

مسعود سعد از دیدگاه شاعران نزدیک به زمان او

سمیه فرازمند* سید محمود الهام بخش**

دانشگاه یزد

چکیده

مسعود سعد یکی از شاعران بزرگ ایران در نیمه‌ی دوم قرن پنجم هجری است. او که از پیش‌روان تحول شعری در آن دوره به شمار می‌آید، مورد توجه شاعران معاصر و نزدیک به دوران خود بوده است. برخی از این شاعران از جمله سنایی، معزی و عثمان مختاری، قطعات و قصایدی مستقل در ستایش او سروده‌اند. شاعرانی همچون رشیدی، ادیب صابر، جمال‌الدین عبدالرزاق و فلکی نیز از او به عنوان سخنوری توانا در شعر خود یاد کرده‌اند. علاوه بر اینان، نظامی عروضی و رشید وطواط که در نویسندگی نیز دستی داشته‌اند، در آثارشان، کلام او را ستوده‌اند. گرچه غالب این ستایش‌ها مبهم است، بعضی از آن‌ها ناقدانه و روشن است و به ویژگی‌های شعر مسعود سعد از جمله سهل و ممتنع بودن، فصاحت، جزالت، تأثیرگذاری، حسن معانی و لطف الفاظ، اشاره می‌کنند. برخی از شاعران نیز همچون خاقانی، اعتقادی به مسعود نداشته و حتی او را سخنوری مقلد دانسته‌اند. در این مقاله ضمن پرداختن به دیدگاه‌های شاعران معاصر و نزدیک به زمان مسعود سعد درباره‌ی او و نقد آن دیدگاه‌ها، نشان داده‌شده منشأ برخی اختلاف‌نظرها درباره‌ی وی، تحول سریع شعر در قرن ششم است. شعر در این سده آن‌چنان با سرعت در حال پیش‌رفت بوده که آثار مسعود سعد که در دوره‌ی خود به دلیل نوآوری‌هایی که داشته، مورد توجه سخنوران آن عصر بوده، با ظهور شاعران بزرگی همچون خاقانی که تحولات شگرفی در شعر فارسی ایجاد کردند، رونق و تازگی خود را از دست می‌دهد و تنها در میان شاعران واپس‌گرا، مقبولیت خود را حفظ می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ادبیات، شعر، مدیحه، مسعود سعد، مفاخره.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، faridehfarazmand@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، selhambakhsh@yazd.ac.ir

۱. مقدمه

۱.۱. معرفی مسعود سعد

مسعود بن سعد بن سلمان، یکی از شاعران بزرگ ایران در نیمه‌ی دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری است. وی در میانه‌ی سال‌های ۴۳۸ و ۴۴۰ ه. ق. در لاهور، زاده شد و در عهد سلطنت ابراهیم غزنوی (۴۵۱-۴۹۲ ه. ق؛ سال‌های حکومت) به دربار راه یافت. او در دربار غزنویان، علاوه بر شاعری، به امور دیوانی نیز اشتغال داشته و زمانی نیز به امارت چالندر، یکی از شهرهای هند، رسیده؛ اما چنان‌که خود اشاره کرده، بر اثر تهمت‌ها و سعایت‌های حاسدان (مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰۵، ۴۳۰ و ج ۲: ۷۲۳)، گرفتار حبس شده و بیش از هجده سال از زندگی خود را در زندان گذرانده است. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۹) حاصل روزگار سخت این شاعر در زندان، «حبسیات» کم‌نظیری است که از حیث تأثیرگذاری بر مخاطب، از دیرباز، توجه ناقدان سخن را به خود جلب کرده است. او همچنین از پیش‌روان تحول شعری در قرن ششم بوده و به همین دلیل، مورد توجه و احترام معاصران خود واقع می‌شده است. سال‌های طولانی حبس، مسعود سعد را از دربار غزنوی جدا نکرده است. او همواره، مدّاح سلاطین غزنوی بوده و پس از رهایی از زندان نیز سال‌های پایانی عمر خود را در سمت کتابداری بهرامشاه غزنوی (۵۱۱-۵۴۸ ه. ق؛ سال‌های حکومت) گذرانده و در نهایت، در سال ۵۱۵ هجری در کمال تقرب به این پادشاه، وفات یافته است. دیوان شعری دربرگیرندی حدود شانزده هزار بیت، از وی به جا مانده است. از اشعار عربی او نیز تنها شمار اندکی در دست است.^۱ (مسعود سعد، ۱۳۹۰، مقدمه: ۷۴ و همان: ۱۵)

۱.۲. اشعار و آرای شاعران درباره‌ی یک‌دیگر

شاعران همواره، با همکاران خود به صورت‌های گوناگون مرتبط بوده‌اند. این ارتباط در مورد شاعران همعصر، به صورت مستقیم و غالباً از طریق حضور در دربارها و مجامع و محافل مختلف، صورت می‌گرفته و در مورد شاعران گذشته و پیشین، از طریق غور و تأمل در آثار آنان، انجام می‌شده است. صورت نخستین از روابط شاعران که به دلیل وجود منافع مشترک و احساسات یک‌سان، با دوستی‌ها و دشمنی‌هایی میان آنان همراه بوده است، به صورت مشاعره‌ها، اخوانیه‌ها و مهاجرات‌ها و نظایر آن، در اشعار آنان

انعکاس یافته است. صورت دیگر (که ارتباط با شاعران پیشین است) نیز در قالب تقلید، اقتفا و استقبال از شعر آنان و همچنین یادکرد شاعران پیشین و اظهار نظر درباره‌ی آنان، جلوه‌گر شده‌است. این‌گونه اشعار و نشانه‌ها که در دیوان شاعران شمار بالایی دارد، گاه حاوی اطلاعات ارزشمندی در زمینه‌ی دیدگاه شاعران درباره‌ی آثار یک‌دیگر است و از نظر نقد ادبی قابل توجه است. اگرچه اشعاری که شاعران همعصر درباره‌ی یک‌دیگر سروده‌اند، گاه تحت تأثیر عواملی همچون جایگاه و مقام هریک از شاعران و حبّ و بغض شخصی و مسایلی از این دست، از غرض‌ورزی و رعایت مصلحت دور نیستند، در مجموع از آن‌جا که می‌توانند نشان‌دهنده‌ی سلیقه‌ی شاعران و دیدگاه آنان درباره‌ی سبک و شیوه‌ی شاعری و همچنین نحوه‌ی سنجش و ملاک‌های داوری میان آنان باشند، قابل تأمل هستند.

۱.۳. توجه گسترده‌ی شاعران عهد سلجوقی به مسعود سعد

در بررسی آثار شاعران عهد سلجوقی از نظر روابط شاعران با یک‌دیگر، یکی از نکاتی که نظر پژوهشگر را به خود جلب می‌کند، توجه ویژه‌ی آنان به مسعود سعد است. گرچه بسیاری از دیوان‌های شاعران این عصر در ره‌گذر حوادث تلخ تاریخ نابود شده و یا ناقص به دست ما رسیده است، باز هم در خلال آن‌چه برجامانده، اشارات متعددی درباره‌ی مسعود سعد و شعر وی دیده می‌شود. او نه تنها در میان شاعران همعصر خود مطرح است، بلکه پس از مرگ و حتی سال‌های بسیار پس از آن نیز همچنان مورد توجه شاعران و ادیبان باقی مانده‌است. بدون تردید، مسعود سعد یکی از برجسته‌ترین و توانمندترین شاعران عهد سلجوقی است؛ چنان‌که در ادامه گفته خواهد شد، روانی و تأثیر کلام او از همان روزگار حیات وی تا عصر حاضر، بسیاری را به تحسین واداشته‌است؛ به‌ویژه آن‌که وی در روزگار خود، ابتکارات و نوآوری‌هایی در شعر داشته که نظر معاصرانش را جلب می‌کرده‌است. تداوم توجه شاعران به سخن مسعود تا سال‌ها و حتی چند قرن پس از مرگ وی، گویای آن است که یکی از دلایل توجه شاعران به او، مهارت و شیوه‌ی او در سخنوری است.

گذشته از هنر شاعری مسعود سعد، عوامل دیگری نیز در اقبال این‌چنینی شاعران به وی، دخیل بوده‌است؛ در بررسی این عوامل، باید به زندگی او نظر انداخت. مسعود سعد هیچ‌گاه، یک شاعر معمولی و ساده نبوده است. او در تمام ادوار زندگی خود، به

گونه‌ای خاص و متفاوت با شاعران دیگر، زیسته و همین زندگی متفاوت، سبب شده هم در دوران حیات و هم پس از مرگش، در معرض توجه و نظر شاعران دیگر باشد. مسعود سعد در خانواده‌ای سرشناس، اهل فضل و ثروتمند زاده شده است؛ چنان‌که از اشعار وی بر می‌آید، پدرش، «سعد سلمان»، از بزرگان و اعیان دربار بوده است. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۲۹) این موقعیت ممتاز سبب شده که از همان روزگار جوانی، به دربار راه یابد و موقعیتی والا نیز بیابد؛ تا جایی‌که شاعران برای او قصاید ستایش‌آمیز می‌فرستادند و از او که بنا به اشارت عوفی: «به یک رباعی و به یک قطعه، کاروان‌های نعمت به سائلان می‌بخشید» (عوفی، ۱۳۶۱: ۴۲۳)، صله دریافت می‌کردند. این وضع تقریباً تا چهل سالگی مسعود ادامه داشته و سبب می‌شده شاعران بسیاری با وی در ارتباط قرار بگیرند و او را به امید دریافت صله، بستایند و یا با این شاعر بزرگ، مشاعره و مناظره داشته باشند.

گرفتاری و حبس مسعود که سال‌های بسیار طول کشید؛ اگرچه تا حدودی روابط مسعود را با شاعران هم‌عصرش محدود کرد، در عین حال، او را به دلیلی دیگر، در معرض توجه همگان به‌ویژه سخن‌سرایان قرارداد. ظلمی که پادشاهان غزنوی بر او روا داشتند و نزدیک به نوزده سال از بهترین سال‌های زندگی‌اش را در حبس، تباه‌کردند، بسیاری از اهل ادب را از همان دوره‌ی حیاتش تا عصر حاضر، متأثر کرده‌است؛ به‌ویژه آن‌که مسعود با توانایی کم‌نظیری، تجربه‌ها و لحظه‌های تلخ و سخت زندگی در زندان را در شعر خود ثبت کرده است.

این‌گونه اشعار مسعود سعد که تحت عنوان «حبسیه» از آن‌ها یاد می‌شود، آن‌چنان مؤثر و دردانگیز است که تأسف و همدردی هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. بدون تردید، داستان حبس‌های درازمدت مسعود سعد در کنار این اشعار مؤثر، سبب افزایش توجه شاعران به وی شده است. چنان‌که می‌بینیم، بسیاری از شاعران، هنگام یادکرد وی به این قسمت تلخ و دردناک زندگی‌اش اشاره کرده‌اند؛ از جمله، انوری (ف. ۵۸۳ ه. ق) در توصیف وضعیت نامطلوب خود، از مسعود یاد کرده و گفته‌است:

قلعه‌ی نای گشت شخص و در او جان چو مسعود سعد سلمان گشت
(انوری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۴۴)

جمال‌الدین عبدالرزاق (ف. ۵۸۸ ه. ق) نیز در یک تمثیل‌پردازی حکمت‌آمیز، از زندگی تلخ مسعود، چنین یاد کرده‌است:

اگر حکایت مسعود سعد و قلعه‌ی نای شنیده‌ای که در آن بود سال‌ها مأخوذ به چشم عقل نظر کن ای‌ا پسندیده زمانه قلعه‌ی نای است و ما در آن مسعود (جمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۲: ۸۳)

مسعود در نهایت، پس از رهایی از زندان، به مشاغل حکومتی بازگشت و بار دیگر، مورد توجه و اقبال شاعران معاصر خود قرار گرفت. او در این مقطع زمانی، شاعری است که علاوه بر مقام و قدرتی که دارد، با بیش از شصت سال عمر و سرودن اشعار هنرمندانه و نوآورانه، سمت استادی شاعران عهد خود را نیز دارد. ستایش‌نامه‌هایی که سنایی (ف. ۵۳۵ ه. ق؟) و معزّی (ف. ۵۲۱ ه. ق) درباره‌ی مسعود سعد سروده‌اند، مربوط به همین دوران از زندگی اوست.

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره شود این است که مسعود سعد شاعری است که هم در زندان و هم در زمان آزادی و حتی در دوره‌ی امارت، با شاعران بسیاری مکاتبه و مشاعره داشته‌است. برخی از اشعار او که خطاب به شاعران معاصرش سروده‌شده، نشان می‌دهد وی به برقراری رابطه با همکاران خود، راغب بوده است. این ویژگی مسعود سبب شده که در روزگار حیاتش، با عده‌ی بسیاری از شاعران در تماس باشد و مورد توجه آنان قرار بگیرد؛ از جمله درباره‌ی قطعه‌ای که حریری (ف. ۵۱۶ ه. ق)، شاعر نامدار عرب‌زبان، در ستایش از شعر مسعود سروده (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۴، مقدمه: ۵)، این گمان وجود دارد که در جواب شعری از مسعود سروده شده باشد. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۹۰، مقدمه: ۷۶)

۱. ۴. روابط مسعود سعد با شاعران

مسعود سعد شاعری است که در دربار، جایگاهی عالی داشته است. این موقعیت سبب شده با بسیاری از شاعران معاصر خود، در ارتباط باشد. در دیوان او اخوانیه‌هایی دیده می‌شود که حاکی از مبادلات شعری او با شاعران نامداری چون ابوالفرج رونی (ف. ۴۹۲ ه. ق؟) (مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۲۹، ۸۶۰، ۸۹۳) و رشیدی سمرقندی (ف. ۵۶۲ ه. ق) (همان: ۶۱۶-۶۲۱) و برخی شاعران گم‌نام معاصر وی مثل «عمر کاک»، «اختری»، «غرابی»، «محمد خطیبی»، «راشدی» و «سلیمان اینانچ‌بک» است. (همان، ج ۱: ۳۰۲-۳۸۵ و همان، ج ۲: ۹۰۱، ۹۱۱، ۸۳۶، ۸۵۶) در مواردی نیز اشعاری خطاب به شاعری در دیوان مسعود سعد دیده می‌شود که نام و نشان مخاطب آن مشخص نیست. (همان،

ج ۲: ۷۱۴-۸۶۳) اما به هر حال، تعداد قابل توجه این اخوانیات، نشان از روابط گسترده‌ی مسعود با شاعران همعصرش دارد.

غالب روابط مسعود سعد با شاعران معاصرش، دوستانه است. ستایشی که مسعود از این شاعران می‌کند و گله‌هایی که گاه از دوری آنان می‌کند، گویای دوستی نزدیک او با این شاعران است. البته موارد اندکی نیز در اشعار وی دیده می‌شود که از روابط خصمانه‌ی مسعود با شاعر مخاطب، خبر می‌دهد؛ از جمله اشعاری که درباره‌ی «راشدی» نامی، سروده شده است. اگرچه ظاهر این ابیات نیز ستایش‌آمیز است، با اندکی تأمل، آشکار می‌شود که در حقیقت، مسعود سعد در این ابیات به تحقیر راشد دست زده است. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۸۵)

شاعر دیگری که روابط او با مسعود، نزد محققان بحث‌انگیز شده، ابوالفرج رونی است. در دیوان مسعود، چند قطعه خطاب به وی دیده می‌شود که شاعر در آن‌ها، نظم ابوالفرج را ستوده و حتی او را استاد خود خوانده است. (ر.ک: همان، ج ۲: ۸۲۹، ۸۶۰، ۸۹۳) در کنار این اشعار، قطعه‌ای نیز وجود دارد که مسعود در آن ابوالفرج‌نامی را هجو کرده و گناه حبس خود را به گردن او انداخته است. (ر.ک: همان، ج ۲: ۹۱۱) برخی از تذکره‌نویسان و محققان احتمال داده‌اند که این شخص، همان ابوالفرج رونی باشد. (ر.ک: امین احمد رازی، ۱۳۴۰، ج ۲: ۵۴۳ و فرزانه‌فر، ۱۳۶۹: ۲۱۳)

در ردّ این نظریه، رشید یاسمی و عده‌ای دیگر، خصومت میان این دو شاعر را دور از واقع می‌دانند و معتقدند منظور مسعود از این «ابوالفرج»، شخص دیگری است به نام «نصر بن رستم» که از سرداران دولت غزنوی بوده است. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۲، مقدمه: یزله، لو و صفا، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۷۰) به هر حال، در میان شاعران کسانی بوده‌اند که با مسعود سعد، دشمنی می‌ورزیده‌اند و او نیز خود در چند مورد، به آنان اشاره کرده است؛ از جمله در قصیده‌ای می‌گوید:

... همی‌ندانم خود را گناهی و جرمی
مگر سعایت و تلبیس دشمنی مگار
ز من بترسد ای شاه خصم ناقص من
که کار مدح به من بازگردد آخر کار
(مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰۵)

تعدادی از شاعران معاصر مسعود نیز هستند که اگرچه نشانی از آنان در دیوان وی برجای نمانده، در واقع، می‌توان گفت با او در ارتباط بوده‌اند؛ از جمله سنایی که در اواخر عمر مسعود -که در غزنین سپری شده-، به جمع‌آوری دیوان وی دست زده است.

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۰) امیر معزی و عثمان مختاری (ف. ۵۴۴ ه. ق؟) نیز دو معاصر دیگر مسعود هستند که با وی در ارتباط بوده و در اشعار خود او را ستوده‌اند. (ر.ک: معزی، ۱۳۱۸: ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۴ و عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۴۰۵)

۲. آرای شاعران درباره‌ی مسعود سعد

در میان اشعاری که شاعران معاصر و نزدیک به زمان مسعود سعد درباره‌ی وی سروده‌اند، گاه نقدها و اظهار نظرهایی درباره‌ی شعر و شخصیت وی دیده می‌شود. برخی از این نظرها در ستایش اوست و برخی در نکوهش وی. گرچه غالب این نقدها روشنگر نبوده و بعضاً خالی از غرض‌ورزی و رعایت مصلحت نیز نیستند، در مجموع می‌توانند جایگاه مسعود سعد را در میان شاعران این دوره نشان‌دهند.

۲. ۱. ستایش‌ها

غالب شاعرانی که در آثار خود از مسعود یاد کرده‌اند، او را به گونه‌ای ستوده‌اند. سنایی، معزی و عثمان مختاری، نامدارترین این شاعرانند که هریک قطعات و قصایدی مستقل در ستایش مسعود سعد به رشته‌ی نظم کشیده‌اند. شاعرانی همچون ادیب صابر (ف. ۵۴۲ ه. ق)، روحی ولوالجی (ز. قرن ۶)، فلکی (ف. ۵۸۷ ه. ق؟)، جمال‌الدین عبدالرزاق (ف. ۵۸۸ ه. ق)، سوزنی سمرقندی (ف. ۵۶۹ ه. ق) و... نیز از او به عنوان شاعری بزرگ و توانا در شعر خود یاد کرده‌اند. علاوه بر اینان، شاعرانی که در نویسندگی نیز دستی داشته‌اند، در آثارشان، به گونه‌ای، علاقه و توجه خود را به مسعود سعد و شعر او نشان داده‌اند. نظامی عروضی (ف. ۵۶۰ ه. ق؟) در اثر مشهور خود، *چهارمقاله*، ضمن اشاره به داستان حبس‌های مسعود سعد، حبسیات او را ستوده و از گرفتاری و در بند بودن شاعری همچون او، اظهار تأسف کرده است. (ر.ک: نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۷۵) رشید وطواط (ف. ۵۷۳ ه. ق؟) نیز در کتاب *حدائق السحر فی دقائق الشعر* که در فن شاعری نگاشته، با مثال‌های فراوانی که از مسعود سعد ذکر کرده، علاقه و انس خود را به دیوان او نشان داده و در برخی صنایع، چنان‌که در ادامه گفته خواهد شد، به برتری او بر شاعران دیگر، رأی داده‌است. شاعرانی که به مسعود سعد توجه کرده‌اند، طبیعتاً، بیش از هر چیزی شعر او را ستوده‌اند؛ اما باید در نظر داشت که مسعود، علاوه بر هنر شاعری، روزگار درازی از جمله‌ی بزرگان دربار و خود جزو ممدوحان بوده است؛ از این رو، با

صفات‌ی همچون سخاوت و شجاعت نیز مدح شده است؛ برای نمونه، عثمان مختاری در مدح وی چنین گفته است:

طبعش ز سخن ده هزار دریا دستش به سخا صد هزار چندان...
...گم کرده سخای تو نام حاتم بر کند عطای تو بیخ حرمان
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۴۰۶)

روحی ولوالجی نیز خود را در سخاوت و سخنوری با او مقایسه کرده است:
بیش از این نیست کز سخا و سخن خواجه مسعود سعد سلمانم
بدهم در یکی زمان، به سؤال گر دو گیتی به مدح بستانم
(عوفی، ۱۳۶۱: ۱۶۷)

هنر مسعود در کتابت و شجاعت او در میدان‌های جنگ، موضوع‌های دیگری هستند که عثمان مختاری، شاعر معاصر مسعود، آن‌ها را دستاویزی برای ستایش او قرار داده است. (ر.ک: عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۴۰۵) چنان‌که اشاره شد، غالب شاعرانی که از مسعود سعد یاد کرده‌اند، شعر و سخن وی را ستوده‌اند. آنچه در این مقاله، مورد نظر است نیز همین دسته از ستایش‌های شاعران درباره‌ی او است که در ادامه‌ی بحث، به صورت دقیق‌تر، به آن‌ها پرداخته خواهد شد. ستایش‌های شاعران از شعر مسعود سعد را به دو دسته‌ی عمده‌ی «ستایش‌های کلی و مبهم» و «ستایش‌های جزئی و روشن» می‌توان تفکیک کرد.

۲. ۱. ۱. ستایش‌های کلی و مبهم

برخی از ستایش‌های شاعران از شعر مسعود سعد، گذشته از آن‌که اعتقاد و ارادت گوینده‌ی آن را به شعر مسعود نشان می‌دهد، مفهوم روشنی ندارد. در این‌گونه ستایش‌ها، شاعر به لفظ‌پردازی دست زده و شعر و هنر مسعود را به گونه‌ای ستوده که گویای خصوصیات هنری و طبع شعری او نیست؛ برای نمونه، در توصیف شعر وی، آن را به پدیده‌های مطلوب ولی بی‌ارتباط با ویژگی‌های شعر، تشبیه کرده‌اند:

باز نطق زبان دُربارت صدف عقل را دُرافشان کرد
خاطر دوربین روشن تو راز را پیش عقل، حیران کرد
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۰)

نمونه‌ی دیگر:

ابر هنرش ناپدید گوشه بحر سخنش ناپدید پایان...

...در باغ بهار ثنای خسرو شعرش گل و طبعش هزاردستان
چون درج بیانش گشاد راوی، ڈربار شود بارگاه سلطان
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۴۰۵)

گاهی نیز شاعر ستایشگر مسعود، صرفاً حکم به برتری وی در میان شاعران داده است؛ از جمله معزی در قطعه‌ای با لحنی غلوآمیز، گفته است:

در مجلس بزرگان خالی مباد هرگز پیرایه‌ی بزرگی مسعود سعد سلمان
آن شاعر سخنور کز نظم او نکوت کس در جهان کلامی نشنید بعد قرآن
(معزی، ۱۳۱۸: ۷۹۴)

ادیب صابر هم مسعود سعد را در کنار معزی قرار داده و به این برتری اشاره کرده است:
زبان و طبع معزی و رودکی است سزا ثنای دولت سلجوق و آل سامان را
به عهد خود شعرا را تقدیمی نهم مگر معزی و مسعود سعد سلمان را
(عوفی، ۱۳۶۱: ۷۱۹)

آنچه معزی در قطعه‌ی زیر درباره‌ی سخنوری مسعود سعد گفته است، صورتی دیگر از این گونه ستایش‌هاست:

زرّ کانی بیافت وقت سخن زرّ طبعی که در سخن بگداخت
در سخن زر چو او که داند یافت در سخن ڈر چو او که یارد ساخت
تا معزی قصایدش بشنید دل ز بیهوده‌ها همه پرداخت
(معزی، ۱۳۱۸: ۷۹۱)

مثال دیگر این ستایش‌ها را در قطعه‌ی بلند سنایی می‌توان یافت که آن را در عذرخواهی از مسعود سعد سروده است. سنایی پس از آن‌که متوجه می‌شود اشعار دیگران را به اشتباه در دیوان مسعود آورده، طیّ قطعه‌ای به مطلع

ای عمیدی که باز غزنین را سیرت و صورتت چو بستان کرد
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۰)

ضمن اشاره به «ولوع جهان» به شعر مسعود سعد، می‌گوید هر شاعری که می‌خواهد شعر خود را مطرح کند، آن را به نام وی انتشار می‌دهد و در نهایت در توجیه اشتباه خود و تحسین مسعود می‌گوید:

من چه دانم که از برای فروخت آن‌که خود را نظیر حسان کرد
پس چو شعری بگفت و نیک آمد داغ مسعود سعد سلمان کرد

بیش‌تر ستایش‌هایی که درباره‌ی مسعود سعد و شعرش در دست داریم، از همین نوع است و چنان‌که ملاحظه می‌شود، حاوی عباراتی کلی و ستایش‌آمیز درباره‌ی اوست و درباره‌ی ویژگی‌های شاعری مسعود، اطلاعاتی به خواننده نمی‌دهد.

۲. ۱. ۲. ستایش‌های جزئی و روشن

در میان ستایش‌هایی که از مسعود شده است، گاه خصوصیات شعر وی یا مهارت او در کلام، مورد نظر و توجه قرار گرفته است. گرچه عباراتی که در توصیف خصوصیات شعر وی به کار گرفته شده، کاملاً رسا و روشن نیستند، با در نظر گرفتن این‌که در سده‌های مورد نظر ما، نقد در معنای امروزی، چندان رواجی نداشته و حتی تذکره‌نویسان و نویسندگان کتاب‌های بلاغی آن ادوار نیز عبارات روشن و دقیقی در شرح خصوصیات شعر، نداشته‌اند، به‌ناچار، باید به همین شمار اندک از نظرهای نسبتاً ناقدانه‌ای که شاعران درباره‌ی شعر مسعود داشته‌اند، اکتفا کنیم. شاعرانی که به خصوصیات شعر و سخنوری مسعود پرداخته‌اند، در مجموع، آن را به شش ویژگی ستوده‌اند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- **سهل و ممتنع بودن کلام مسعود سعد:** سخن سهل ممتنع، به کلامی گفته می‌شود که در ظاهر آسان نماید؛ ولی به دلیل دربرداشتن معانی بسیار در الفاظ اندک، مانند آن گفتن، دشوار باشد. در کتاب‌های بلاغی قدیم، این اصطلاح به صورت دقیق تعریف نشده است. دقیق‌ترین و روشن‌ترین معنی این اصطلاح را در *قابوسنامه* می‌توان یافت؛ آن‌جا که عنصرالمعالی کیکاووس بن وشگیر، به فرزندش توصیه می‌کند: «اگر شاعر باشی جهد کن تا سخن تو سهل ممتنع باشد» و در توضیح آن، می‌گوید: «پرهیز از سخن غامض و چیزی که تو دانی و دیگران را به شرح آن حاجت آید، مگوی که شعر از بهر مردمان گویند؛ نه از بهر خویش». او در ادامه، می‌افزاید: «به وزن و قافیه‌ی تهی، قناعت مکن؛ بی‌صناعتی و ترتیبی، مگوی که شعر راست، ناخوش بود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۱۸۹) بر اساس این تعریف، سخن سهل ممتنع، سخنی است که از پیچیدگی، پرهیز و در بهره‌گیری از صناعات ادبی، اعتدال را رعایت کند. سنایی در ستایش شعر مسعود سعد آن را سهل ممتنع دانسته و در قطعه‌ای گفته است:

سخن عذب و سهل ممتنعت
بر همه شهر، خواندن آسان کرد
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۱)

سخن‌شناسان و صاحب‌نظران، در طول تاریخ ادبیات فارسی، شعر تعداد انگشت‌شماری از شاعران را به این ویژگی وصف کرده‌اند؛ تا آن‌جا که دانسته‌های

نگارنده یاری می‌کند، غیر از سنایی، هیچ‌کس شعر مسعود را با صفت سهل ممتنع، معرفی نکرده است. با این حال، نسبت دادن این ویژگی به شعر مسعود، نامربوط و غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اشعار وی، در عین سادگی و - چنان‌که سنایی اشاره می‌کند - قابل فهم بودن برای همه، صناعات ادبی را در حد اعتدال رعایت کرده است.

- **بدیهه‌گویی مسعود سعد:** بدیهه‌گویی یعنی سرودن شعر بدون تأمل و تفکر قبلی (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۹)؛ این اصطلاح، ضد «رویت» است که به معنی تأمل در کارهاست (دادبه، ۱۳۸۴: ۷۵۰) و در اصطلاح بلاغت، نظم و نثری است که از روی اندیشه و با مقدمه‌ی قبلی، سروده یا نوشته شده باشد. بدیهه‌گویی نشانه‌ی توانایی و مهارت شاعر و سخنور است و بسیاری از شاعران در مقام مفاخره، خود را بدیهه‌گو معرفی کرده‌اند. مسعود سعد نیز به بدیهه‌گویی خود مفاخره کرده است. (مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳۶) عثمان مختاری، شاعر معاصر مسعود، در قصیده‌ای که در ستایش شعر او سروده، با تعبیر «بیت کم‌اندیشه» به بدیهه‌سرایی وی اشاره کرده و چنین گفته است:

هر بیت کم‌اندیشه‌تر ز شعرت شد نادره‌تر تحفه در خراسان
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۴۰۷)

- **جزالت سخن مسعود:** قدما علی‌رغم استفاده‌ی فراوان از این اصطلاح، درک روشنی از آن نداشته و با وجود بحث‌های بسیاری که در توضیح این اصطلاح در کتاب‌های بلاغی قدیمی صورت گرفته، تعریف واضحی از آن به دست نداده‌اند. در این کتاب‌ها کلماتی مانند «استحکام»، «انسجام» و «پختگی» را مترادف جزالت به کار برده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۳۷۴) استاد جلال‌الدین همایی، در تعریف آن گفته است: «در اصطلاح، آن است که الفاظ سخن، قوی و محکم و فشرده و پرمغز باشد و سخنی را که دارای این صفت باشد، جزیل گویند.» (همایی، ۱۳۷۷: ۴۰۶) جمال‌الدین عبدالرزاق سخن مسعود را جزیل دانسته و در جایگاه مفاخره گفته است:

من بدین طبع و این جزالت لفظ راست، مسعود سعد سلمانم
(جمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۲: ۲۸۵)

- **فصاحت:** فصاحت، در اصطلاح فنّ معانی و بیان، به معنی روشنی و وضوح در کلمه و کلام به کار می‌رود. «این اصطلاح، صفت کلمه، کلام و متکلم، هر سه واقع می‌شود.» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۳) فصاحت کلمه آن است که کلمه از عیوب مخالفت قیاس، تنافر حروف و غرابت، خالی باشد و فصاحت کلام آن است که جمله از شش عیب

ضعف تألیف، تعقید لفظی و معنوی، تنافر کلمات، تنافر معنوی، تنابع اضافات و کثرت تکرار، خالی باشد. منظور از فصاحت متکلم نیز قدرت بیان و نیروی انشای سخن فصیح است. (ر.ک: همان: ۲۴) ادیب صابر، شاعر قرن ششم هجری، مسعود سعد را به این ویژگی ستوده است:

به وقت مدح تو لفظ مرا ادا نکند مگر فصاحت مسعود سعد بن سلمان
(عوفی، ۱۳۶۱: ۷۱۸)

نظامی عروضی نیز، در چهارمقاله، حبسیات مسعود را به صفت «فصاحت» ستوده و گفته است: «ارباب خرد و اصحاب انصاف دانند که حبسیات مسعود در علو به چه درجه رسیده است و در فصاحت به چه پایه بود.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۷۴)

- تأثیرگذاری: نظامی عروضی، علاوه بر نکاتی که ذکر شد به تأثیرگذاری و نفوذ شعر مسعود سعد بر خواننده، نیز نظر داشته است. این سخن‌دان نکته سنج، آن‌جا که می‌گوید: «وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم، موی بر اندام من بر پای خیزد، و جای آن بود که آب از چشم من برود» (همان)، به این خصوصیت شعر مسعود که در حوزه‌ی بلاغت جای می‌گیرد، اشاره دارد و محققان و سخن‌سنجان پس از وی نیز همواره، بر قوی بودن این جنبه در شعر مسعود سعد تأکید داشته‌اند.

- حسن معانی و لطف الفاظ: رشید وطواط، شاعر و نویسنده‌ی بزرگ دربار خوارزمشاهیان، چنان‌که از کتاب *حدائق السحر* وی برمی‌آید، به شعر مسعود اعتقاد بسیار داشته است. او علاوه بر آن‌که ابیات بسیاری را از دیوان مسعود سعد به عنوان شاهد صنایع بدیعی، در کتاب خود آورده است، ضمن معرفی صنعت کلام جامع می‌گوید: «بیش‌تر از اشعار مسعود سعد سلمان، کلام جامع است؛ خاصه آن‌چه در حبس گفته است و هیچ‌کس از شعرای عجم در این شیوه به کردار او نرسند- نه در حسن معانی و نه در لطف الفاظ.» (رشید وطواط، ۱۳۶۲: ۸۲)

کلام جامع، آن‌چنان‌که رشید وطواط تعریف کرده است: «چنان باشد کی شاعر، ابیات خویش بی حکمت و موعظت و شکایت روزگار، نگذارد.» (همان: ۸۲) شعر مسعود ناگفته پیداست که به دلیل رنج‌ها و آزارهایی که در حبس تحمل کرده، مملو است از شکایت روزگار و گاه موعظه و حکمت. رشید وطواط، مسعود سعد را در این شیوه، بی‌رقیب می‌داند و معتقد است هم الفاظ او لطیف است و هم معنای کلامش نیکو.

۲.۲. نکوهش‌ها

شمار اندکی از شاعران، مسعود را نکوهیده‌اند. دو تن از معاصران مسعود، او را به دلایل اخلاقی سرزنش کرده‌اند. یکی از آنان سلیمان اینانج بک است که با وجود ستایش از شعر مسعود، بر خودستایی او خرده گرفته‌است. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۷۳۴)

خواجه «عمید حسن» نیز در پاسخ شعری از مسعود سعد با مطلع
هیچ‌کس را غم ولایت نیست کار اسلام را رعایت نیست
(مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۱)

که خطاب به وی سروده شده بود، قصیده‌ای سروده و در آن مسعود را «فضول» و «خیره‌سر» نامیده و سرزنش کرده‌است. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۷۳۴) در این میان، تنها یک شاعر است که مسعود را به دلیل ایرادی که بر سخنش می‌توان گرفت، نکوهش کرده است. خاقانی، یکی از مترقی‌ترین شاعران قرن ششم، مسعود را در قصیده‌ای که در نکوهش حاسدان سروده، به دلیل تقلید از عنصری، سرزنش کرده و گفته‌است:

مسعود سعد نه سوی تو شاعری است فحل کاندر سخنش گنج روان یافت هر که جست
بر طرز عنصری رود و خصم عنصری است کاندر قصیده‌هاش زند طعنه‌های چست
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۳۱)

البته خاقانی در این ابیات، اخلاق وی را نیز نکوهش کرده است. او ادعا می‌کند با آن‌که مسعود پی‌رو عنصری است، به عنصری طعنه زده‌است. (در دیوان بازمانده از مسعود چنین چیزی دیده نمی‌شود) او که تمام شاعران همعصرش را دزد بیان خود می‌داند و از آزار آنان دلخور است، مسعود را از این نظر شبیه شاگردان و مقلدان خود می‌داند و او را سرزنش می‌کند.

۳. داوری درباره‌ی ستایش‌ها و نکوهش‌ها

مسعود سعد یکی از شاعرانی است که در همان روزگار حیات، به شهرت رسیده و از احترام و اقبال ادبای عصر خود برخوردار بوده‌است. اگرچه به دلیل مقام و جایگاهی که مسعود سعد در دربار غزنویان داشته است، در برخی موارد، می‌توان رعایت مصلحت و جلب منفعت را در ستایش شاعران از او دخیل دانست، اقبال و توجهی که این شاعران، حتی در دوران حبس و پس از مرگ وی نیز به او نشان داده‌اند، گویای آن است که اعتقاد قلبی گوینده به مسعود و شعر او، در سرودن این ستایش‌ها تأثیری بسزا داشته

است. قصیده‌ای که عثمان مختاری در مدح مسعود سعد سروده‌است، نمونه‌ای است از اشعاری که گوینده آن را برای کسب سود و منفعت آفریده‌است. عثمان مختاری در این قصیده، مسعود را هم به عنوان یک شاعر و هم به عنوان یکی از امرا و اشراف، ستوده و در نهایت از او درخواست صله نیز نموده است. (عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۴۰۵)

در مقابل این قصیده، غالب ستایش‌ها در وضعیتی سروده شده‌اند که برای گوینده‌ی آن، نمی‌توان انگیزه‌های سودجویی را تصوّر کرد. اشعار رشیدی سمرقندی که در هنگام حبس مسعود سروده شده، از این جمله‌اند. همچنین، سنایی زمانی که مسعود در حبس به سر می‌برده، اقدام به جمع‌آوری اشعار او نموده (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۳۳) و پس از اتمام کار، اشعار ستایش‌آمیزی در عذرخواهی از مسعود سروده‌است. مسلماً ستایش و خدمت یک فرد زندانی نمی‌توانسته برای گوینده‌ی آن، متضمّن سود و منفعتی باشد.

علاقه و اقبال ادیبان و سخنوران قرن ششم هجری به شعر مسعود سعد، انکار ناشدنی است. علاوه بر سخنان ستایش‌آمیزی که از شاعران این دوره درباره‌ی مسعود به جا مانده، شواهدی وجود دارد که نشان از تأثیر و نفوذ کم‌نظیر کلام او بر بزرگان ادب این دوره و حتّی ادوار بعد دارد. حریری، شاعر بزرگ عرب‌زبان معاصر مسعود، ضمن اشعاری زیبا، زبان به تحسین شعر او گشوده است. (ر.ک: مسعود سعد، ۱۳۶۴، مقدمه: ۵) نصرالله منشی، نویسنده‌ی چیره‌دست قرن ششم هجری، برای آراستن هرچه بیش‌تر ترجمه‌ی خود از کلیله و دمنه، از اشعار مسعود بهره گرفته‌است. بعد از گذشت یک سده نیز همچنان نمونه اشعار او را در کتاب‌هایی همچون *نقشه‌المصدر* (تألیف ۶۳۲ ه. ق) و *المعجم* (تألیف تقریباً ۶۳۵ ه. ق) می‌بینیم. علاوه بر این، شاعرانی که مسعود سعد را ستوده‌اند، غالباً در عمل نیز روش او را در شاعری دنبال کرده‌اند. فلکی شروانی، شاعر نیمه‌ی دوم قرن ششم، از جمله‌ی این شاعران است که از معتقدان و ستایشگران مسعود بوده و درباره‌ی اشعارش گفته شده: «تا حدّی روان و از تکلفات ادبی بر کنار و به رویه‌ی مسعود سعد نزدیک است.» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۶۰۲) استاد فروزانفر درباره‌ی وی گفته‌است: «گویا فلکی به مسعود معتقد بوده و می‌خواسته است روش او را از دست ندهد؛ ولی سلیقه‌ی ادبی آن زمان با عصر مسعود، تفاوت بسیار داشته و فلکی بدین جهت سبک مسعود را به تمام و کمال، تقلید نتوانسته.» (همان: ۶۰۲) سنایی نیز در آغاز کار شاعری خود به روش مسعود نظر داشته و حتّی قصایدی به اقتفای او سروده‌است.

(مسعود سعد، ۱۳۹۰، مقدمه: ۵۸ و ۵۹)؛ علاوه بر این، مسعود سعد، مثنوی‌ای داشته که به نظر می‌رسد سنایی، *کارنامه‌ی بلخ* را به تقلید از آن سروده باشد. (همان: ۵۸-۵۹)

از این قراین چنین برمی‌آید که بسیاری از سخنوران این عصر، شیفته‌ی کلام مسعود بوده‌اند و ستایش‌هایی که از برخی از آنان درباره‌ی او برجامانده، غالباً برخاسته از اعتقاد و علاقه‌ی قلبی آنان بوده‌است. بیش‌تر صفاتی که ستایشگران همعصر مسعود سعد، ضمن ستودن شعر وی، به آن نسبت داده‌اند، درست و بجا به نظر می‌رسد. بررسی شعر مسعود اگرچه گاه عیوب سخن وی را نیز به چشم می‌رساند، تأییدکننده‌ی این ستایش‌هاست. بسیاری از محققان معاصر نیز در تحلیل شعر مسعود، بر نکاتی که این شاعران اشاره کرده‌اند، مهر تأیید زده‌اند؛ از جمله، «هرمان‌اته» درباره‌ی خاصیت تأثیرگذاری شعر مسعود گفته است: «این شاعر... اشعاری که در شکایت از رنج‌های روزگار سروده، بس مؤثر است و در عمق قلب نفوذ می‌کند.» (اته، ۱۳۵۱: ۱۱۰)

استاد فروزانفر نیز تقریباً با همان اصطلاحات و نگاه شاعران معاصر مسعود، درباره‌ی او چنین گفته است: «مسعود به فصاحت بیان و سلامت الفاظ و حسن تنسیق جمل، از اغلب شعرا، ممتاز و در فصاحت، بزرگ‌ناورد و در بلاغت، *فراخ‌میلان* است. عبارات ساده در قوی‌ترین نظم و اسلوب و جمله‌های مفصول با دقیق‌ترین جهت اتصال که از مهمات ارکان بلاغت و آراینده‌ی منظومات اوست، نهایت براعت و جودت فکر او را نشان می‌دهد. الفاظ مختار و مفردات متمکن با حسن تنظیم و ترتیب و ندرت سیاق و بلاغت سبک، قدرت او را در پرورش سخن و انحای تعبیر، ثابت می‌کند.» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۰۸) ملک‌الشعرا بهار نیز معتقد است مسعود از جمله شاعرانی است که برای معنی بیش از لفظ ارزش قایلند و «سهولت گفتار و عذوبت الفاظ» آنان سبب ماندگاری سخنشان در «محفظه‌ی خواطر» است. (بهار، ۱۳۷۱: ۲۱۰)

به رغم این ستایش‌ها، دو بیتی که خاقانی در ردّ مسعود سعد و شیوه‌ی کلام او سروده، قابل بررسی است. خاقانی اعتقاد چندانی به شعر مسعود نداشته و این مطلب را نیز صریحاً در شعر خود، اعلام کرده است. این دو بیت که از دیدگاه نقد ادبی در ادبیات ایران، کم‌نظیر است، ارزش نقل دوباره را دارد؛ خاقانی در این دو بیت می‌گوید:

مسعود سعد نه سوی تو شاعری است فحل کاندر سخنش گنج روان یافت هرکه جست
بر طرز عنصری رود و خصم عنصری است کاندر قصیده‌هاش زند طعنه‌های چست

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۳۱)

اگرچه عبارت «اندر سخنش گنج روان یافت هرکه جست» در کلام خاقانی، خود

اشاره‌ای است به اقبال عمومی اهل ادب به سخن مسعود، خاقانی او را شاعری فحل نمی‌داند؛ زیرا مقلد عنصری است. عباس اقبال، محقّ معاصر، یکی از علل اختلاف و دشمنی خاقانی با رشید و طواط را نیز در همین موضوع دانسته و گفته است: «ذوق و سلیقه‌ی این دو گوینده‌ی بلندمقام هم در باب شعر و ایمان ایشان در حقّ شعرای گذشته، با هم موافق در نمی‌آمده و همین نیز لابد باعث رنجش خاطر آن‌دو از یک‌دیگر می‌شده است. مثلاً گویا رشید به شاعر عارف، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، عقیده‌ای نداشته؛ چنان‌که در سراسر *حدائق السّحر* ابدأً به او اشاره‌ای ننموده و به اشعار او هیچ استشهاد نکرده است؛ در صورتی که خاقانی به سنایی معتقد بوده و خود را بدل او می‌دانسته است... . در مقابل، رشید و طواط به شعر... مسعود سعد از جهت حسن معانی و لطف الفاظ او اعتقادی بسزا داشته؛ ولی خاقانی برخلاف به مسعود طعن‌ها زده است.» (رشید و طواط، ۱۳۶۲: لحن)

اگرچه فروزانفر در این باره نظری مخالف دارد و معتقد است خاقانی این ابیات را برای دل‌داری به خود گفته است (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۶۴۰)، آن‌گونه که در ادامه گفته خواهد شد، بررسی رابطه‌ی خاقانی با شاعران هم‌عصرش نشان می‌دهد همان‌طور که تصریح کرده، حقیقتاً به مسعود اعتقادی نداشته است. دلیل این اختلاف نظر در میان شاعرانی که طرفدار شعر مسعودند و کسانی مثل خاقانی که چندان علاقه و توجهی به شعر او ندارند را باید از یک‌سو در تحولات شگرف شعر در قرن ششم هجری و از طرف دیگر در شیوه‌ی شاعری مسعود جست‌وجو کرد.

در قرن ششم هجری، در همان حال که عده‌ای از شاعران هنوز به سبک شاعران عهد پیشین وفادارند و به همان سبک خراسانی شعر می‌گویند، عده‌ی بسیاری هم هستند که در پی شیوه‌های جدیدند. در میان این شاعران نوگرا، گروهی با ایجاد تحولات فکری و زبانی در شعر خود، در حال تغییر سبک خراسانی به عراقی هستند که از شیوه‌ی آنان با عنوان «سبک بینابین» یاد می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

مسعود سعد یکی از این شاعران است که در عهد خود، روش نو داشته است. «در شعر او از طرفی، مختصات سبک خراسانی از قبیل ویژگی‌های زبان فارسی کهن، مفاخره، انواع تکرار از قبیل ردّ الصّدر و غیره دیده می‌شود و هم از طرف دیگر، مختصات سبک عراقی را دارد؛ از قبیل توجه به بدیع معنوی مثل انواع ایهام (ایهام تناسب و تضاد و ترجمه و تبادر و اسلوب الحکیم و استخدام) و استفاده از ابزارهای

بیانی چون تشبیه و استعاره در نقاشی‌های شعری و بیان عواطف و احساسات و هم تا حدودی مانند انوری، مصطلحات علمی دوره‌ی خود را در شعر وارد کرده‌است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۴۳)

در همان حال، گروهی دیگر از شاعران در آذربایجان به پیشوایی ابوالعلاء گنجوی، سبکی پیش‌رفته‌تر را در پیش گرفته‌اند. شاعران این سبک علاوه بر توجه بسیار به بیان و بدیع، در شعر خود آن‌چنان از تلمیحات، اطلاعات علمی و باورهای عامیانه بهره‌گرفته‌اند که فهم سخن آنان بدون آگاهی از دانش‌های مختلف آن روزگار، تقریباً ناممکن است. شعر این گروه نسبت به دیگر هم‌عصرانشان، چنان تحولی را نشان می‌دهد که شعر شاعران سبک بینابین در مقابل آن کهنه و قدیمی می‌نماید. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

با ظهور این سبک در قرن ششم و وارد عرصه شدن بزرگانی همچون خاقانی که از نظر نوآوری در عصر خود بی‌نظیر است، شعر مسعود سعد به سرعت، رونق و تازگی خود را از دست داد. اگرچه در این دوران هنوز شاعرانی مثل معزی و ادیب صابر به تتبع دیوان شعر قدما مشغول بودند و روش مسعود سعد را در میان معاصران خود می‌پسندیدند، عده‌ی بسیاری طالب شیوه‌های تازه و جانبدار نوآوری بودند. حتی سنایی که در آغاز، شیوه‌ی مسعود را در پیش گرفته بود و آن را می‌ستود، با گذر زمان، با وارد کردن مسایل شرعی و عرفانی در شعر خود، روشی دیگر در پیش گرفت و خود، مقتدای بزرگانی همچون خاقانی شد. خاقانی که پس از روزگار مسعود سعد و سنایی می‌زیسته است، در میان شاعران پیش از خود، به سنایی توجه دارد؛ آن‌هم تنها به دلیل نوآوری خاص وی در شعر، یعنی توجه به مسایل شرعی و عرفانی. برای او که شعرش پر است از روابط پیچیده‌ی هنری و انواع هنرمندی‌ها و ریزه‌کاری‌ها، شعر امثال مسعود سعد و سنایی، جذابیتی ندارد و به همین دلیل است که مسعود را پی‌رو عنصری می‌داند و او را در میان شاعران واپس‌گرا قرار می‌دهد. توجه به شیوه‌های جدید در این عهد آن‌چنان رواج دارد که چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، فلکی شروانی با وجود علاقه به سبک مسعود سعد، برای رعایت سلیقه‌ی حاکم بر زمان، نتوانسته سبک مسعود را به تمام و کمال تقلید کند. (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۶۰۲)

در مجموع، می‌توان گفت شاعرانی که ستایشگر مسعودند، همه از شاعران سنت‌گرای عهد خود هستند. حتی سنایی نیز در ابتدای شاعری خود و پیش از دست یافتن به سبک شخصی به شیوه‌ی مسعود توجه داشته است؛ ولی شاعران نوآور نظیر انوری و

خاقانی، چندان توجّهی به شعر او نداشته‌اند. انوری که به شیوه‌ی ابوالفرج رونی علاقه‌مند بوده - چنان‌که دیدیم -، مسعود را تنها به دلیل زندگی تأسّف‌باری که داشته، مورد توجّّه قرار داده و از شعر او ستایشی نکرده‌است. خاقانی نیز در سراسر دوران شاعری خود، حتّی در دورانی که در حبس و مشغول سرودن حبسیّه بوده، یادی از مسعود سعد نکرده‌است. او که در مقام مفاخره، گاه از شاعران پیشین همچون رودکی، فرّخی، عنصری و معزّی یاد کرده‌است، حتّی در مفاخره هم خود را با مسعود سعد که در آن دوران آوازه‌ی بسیار داشته، مقایسه نکرده‌است. نکته‌ی جالب توجّّه این است که جمال‌الدّین عبدالرزّاق اصفهانی در شعری که خطاب به خاقانی سروده و او را پس از سرزنش‌های بسیار با لحنی دوستانه ستایش کرده، خاقانی را با مسعود مقایسه کرده و گفته است:

اگر به غزنی رسد شعر تو بس شرم‌ها
که روح مسعود سعد ابن سلمان برد
(جمال‌الدّین عبدالرزّاق، ۱۳۶۲: ۸۸)

جمال‌الدّین چنان‌که پیش این گفته شد، از ستایشگران مسعود بوده است. نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند جمال‌الدّین که با خاقانی و سلیقه‌ی او آشنایی داشته، در انتخاب مسعود سعد، برای مقایسه با خاقانی، گذشته از رعایت قافیه، دلیلی دیگر نیز داشته و چه‌بسا این دلیل، رعایت خوشایند خاقانی بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

بسیاری از شاعران معاصر یا قریب‌العهد مسعود سعد به وی توجّّه خاص داشته و او را به عناوین مختلف، ستوده‌اند. سنایی، معزّی و عثمان مختاری، نامدارترین این شاعران هستند که هریک قطعات و قصایدی مستقل در ستایش او سروده‌اند. شاعرانی همچون رشیدی، ادیب صابر، روحی ولوالجی، فلکی، جمال‌الدّین عبدالرزّاق و سوزنی سمرقندی نیز از او به عنوان سخنوری توانا در شعر خود یاد کرده‌اند. علاوه بر اینان، نظامی عروضی و رشید وطواط که در نویسندگی نیز دستی داشته‌اند، در آثار منثورشان، به گونه‌ای علاقه و توجّّه خود را به مسعود سعد و شعر او نشان داده‌اند.

شاعران ستایشگر مسعود سعد، غالباً شعر او را ستوده‌اند. اگرچه غالب این ستایش‌ها کلی‌گویی و تنها نشان‌دهنده‌ی ارادت گوینده به مسعود است، مواردی نیز وجود دارد که شاعر، شعر مسعود را با عبارات ناقدانه و دقیق‌تری ستوده است؛ از جمله، شعر او را با صفاتی همچون سهل ممتنع، فصاحت، جزالت و حسن معانی و لطف الفاظ

و تأثیرگذاری، ستایش کرده‌اند. در کنار این ستایش‌ها، دو بیتی که خاقانی در ردّ مسعود سعد و نقد شعر وی سروده، قابل تأمل است. خاقانی در این دو بیت، ضمن اشاره به مقبولیت شعر مسعود سعد نزد مردم عصر خود، او را مقلّد عنصری معرفی نموده و این شاعر را نکوهیده است. دلیل این دوگانگی دیدگاه درباره‌ی مسعود سعد را باید در تحولات شگرف شعر در قرن ششم هجری و نیز در شیوه‌ی شاعری مسعود، جست‌وجو کرد. مسعود سعد در دوره‌ی خود به دلیل ابتکاراتی که در سبک کلام خود ایجاد کرده‌است، مورد توجه معاصران خویش قرار گرفته؛ اما به‌زودی با ظهور شاعران بزرگی مثل سنایی و خاقانی و نظامی که به انحای مختلف، شعر زمانه‌ی خود را متحوّل ساختند، شعر او رونق و تازگی خود را از دست داد. مسعود سعد هرچند به دلیل حبسیّات تأثیرگذار خود، همواره در اذهان اهل ادب باقی می‌ماند، تا حدودی در سایه‌ی شاعران بزرگ پس از خود قرار گرفته است. واقعیت این است شاعرانی مانند ادیب صابر و معزّی که در این دوره ستایشگر مسعودند، از شاعران سنت‌گرای عهد خود بوده‌اند و شاعران مبتکر و نوآوری چون انوری و خاقانی، توجه کم‌تری به شعر او داشته‌اند.

یادداشت‌ها

۱. تمام ابیاتی که از مسعود سعد در مقاله نقل شده، از دیوان چاپ مهدی نوریان انتخاب شده است.

فهرست منابع

اته، هرمان. (۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه‌ی صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

امین احمد رازی. (۱۳۴۰). *تذکره هفت اقلیم*. به کوشش جواد فاضل، تهران: علمی.

انوری، اوحدالدین. (۱۳۷۲). *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.

بهار، محمدتقی. (۱۳۷۱). *بهار و ادب پارسی*. به کوشش محمد گلبن، تهران: علمی و فرهنگی.

جمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۶۲). *دیوان*. تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.

خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۸). *دیوان*. به کوشش ضیاءالدین سجّادی، تهران: زوآر.

۱۰۴ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۵)

- دادبه، اصغر. (۱۳۸۴). «بدیهه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، صص ۷۴۹-۷۵۱.
- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۳۸۲). تذکره الشعرا. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- رشیدالدین و طواط. (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقائق الشعر. تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه‌ی سنایی و کتابخانه‌ی طهوری.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود. (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). زندانی نای (گزیده‌ی اشعار مسعود سعد). تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۷۹). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوسی.
- عثمان مختاری، معزالدین. (۱۳۴۱). دیوان. به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۷۳). قابوسنامه. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، محمد. (۱۳۶۱). لب‌الب‌الباب. به اهتمام ادوارد براون، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد. (۱۳۴۵). دیوان. تصحیح طاهری شهاب، تهران: کتابخانه‌ی سینا.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی.
- مسعود سعد. (۱۳۶۴). دیوان. به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: انتشارات کمال.
- _____ . (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معزی، ابو عبدالله محمد. (۱۳۱۸). دیوان. به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۵۵). تحویل شعر فارسی. تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). واژه‌نامه‌ی هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.
- نظامی عروضی. (۱۳۷۹). چهارمقاله. به اهتمام محمد معین، تهران: صدای معاصر.